

«عذرا» از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی

رضوان مسّاح*

چکیده

واژه عذراء برای هر مسلمان و مسیحی عرب‌زبان، نخست حضرت مریم (س) را به خاطر می‌آورد که همیشه از او با احترام و تقدّسی خاص یاد می‌شود. ملقب‌شدن آن حضرت به «عذرا» خود حکایتی دراز دارد که نشان می‌دهد این واژه چه راهی پیموده تا به ما رسیده است. اما آن حضرت چرا به این صفت ملقب شدند؟ آیا این واژه از ابتدا به معنای «دوشیزه و باکره» به کار رفته است؟ این مقاله می‌کوشد تا سیر تحوّل معنایی این واژه را، از لحاظ تاریخی بررسی، و معانی گوناگون آن را در گذار از متون اصلی آشکار کند.

کلیدواژه‌ها: عذراء، دوشیزه، بتول، زبان اکدی، زبان عبری، زبان سریانی، زبان عربی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

* معاون بخش ادبیات عرب مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی / rmassah2@gmail.com

مقدمه

در فرهنگ‌های عربی، ذیل ریشه «عذر» سه معنای متفاوت آمده است که در دایره معنایی واحدی قرار نمی‌گیرند؛ اگرچه این سه مفهوم - به ظاهر - ریشه لغوی مشترکی دارند، اما خاستگاه آنها فرسنگ‌ها از هم جداست.

«عَذَرَ» فعلی است بسیار رایج که از دیرباز تا به امروز، با مشتقات بسیار در زبان عربی کاربرد فراوان داشته است. نخستین معنای آن که در فرهنگ‌های عربی ذیل «عَذَرَ» آمده چنین است: «بخشید، معاف کرد». صورت اسمی / مصدری آن «عُذِرَ» «إِعْتِذَار» یا «مَعْذِرَةٌ» به معنی «بهانه، دست‌آویز، پوزش‌خواهی یا مدافعه» است (برای نمونه، نک. فرهنگ‌های کهنی چون: ابن منظور، بی‌تا؛ رازی، ۱۴۱۵؛ زبیدی، ۱۳۹۷؛ و فرهنگ‌های جدیدی مانند: معلوف، ۱۳۶۵؛ الیاس، ۱۳۰۴؛ Wher, 1977؛ آذرنوش، ۱۳۹۱، و Lane, 1962: ذیل ریشه «عذر»).

معنای دوم ذیل واژه «عُذِرَ» آمده که شخص را به قبیله بنی‌عُذره منسوب می‌کند. این قبیله در حجاز می‌زیستند. گویند شهرت بنی‌عُذره از صداقت و خلوص ایشان در عشق برخاسته بود که چون عاشق شوند، از عشق بمیرند. لفظ «عُذِرَ» هنوز هم بر هر عشقی که سرشار از صداقت و پاکی باشد، اطلاق می‌شود. به همین سبب، بسیاری از شاعران این مکتب، بی‌آنکه نسبتی با قبیله بنی‌عُذره داشته باشند، «عُذِرَ» خوانده شده‌اند. بعدها، این مفهوم در میان فلاسفه و عرفای مسلمان نیز گسترش یافت. «عُذِرَ» به معنای پاک، بی‌آلایش یا پاکدامنی نیز آمده و «عُذِرَ» به معنی شرم، آزر، کم‌رویی از همین واژه برآمده و «الهُوَى العُذْرَى» یا «الحُبُّ العُذْرَى» اصطلاحی است که دلالت بر عشق افلاطونی یا دست‌نیافتنی دارد (نک. همان فرهنگ‌ها؛ نیز عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۷۹-۸۲؛ EI²).

اما معنای سوم، ذیل کلمه «عُذْرَاوِیة» آمده که معنای آن عبارت است از بکارت و دوشیزگی. شکل وصفی آن «عُذْرَاء» (جمع آن: عَذَارَى) به معنی دوشیزه و باکره، و صورت اسمی آن «عُذْرَةٌ» به معنی دوشیزگی و بکارت است. «مریم عذراء» نیز به معنی «مریم دوشیزه و باکره» است که منظور حضرت مریم (س) است.

اکنون واژه «عذرا» (= دوشیزه و باکره) را در زبان‌های سامی، پیش از زبان عربی، جستجو، و معانی آن را بررسی می‌کنیم.¹

الف) زبان اکدی

کلمه «عذر» را در زبان اکدی به شکل azāru یا ašāru می‌یابیم که فقط به دو معنا آمده است: نخست «کمک‌کردن» و دیگری «بخشیدن و عفو کردن» (نک. ذیل همین کلمه CAD, 1964). نکته مهم آن است که این دو معنا را نمی‌توان در حوزه معنایی واحدی قرار داد. نکته دیگر آنکه این واژه پس از راه‌یافتن به زبان عبری، فقط در معنی نخست آن یعنی «کمک‌کردن» کاربرد یافته؛ حال آنکه در زبان عربی، به معنی دوم آن یعنی «بخشیدن و عفو کردن» به کار رفته و شاید بتوان گفت اگر در زبان عربی به معنای «کمک‌کردن» هم بوده، بسیار کم کاربرد داشته و خیلی زود به فراموشی سپرده شده است (نک. دنباله مقاله).

ب) زبان عبری

۱. در لغت‌نامه‌ها

در همه فرهنگ‌های زبان عبری، ذیل לַאֲזַר (‘āzār) می‌توان این معانی را یافت: «کمک‌کردن، یاری‌کردن»؛ و حالت وصفی آن לַאֲזַר (‘āzār) = עֲזַר (‘ezār) به معنی «یاری‌کننده و سودمند» آمده است. واژه‌های לַאֲזַר (‘āzār) و לַאֲזַרְתָּ (‘āzārāt) و לַאֲזַרְתָּ (‘āzārāt) شکل‌های اسمی کلمه هستند و «یاری‌کننده و سودمند» معنا می‌دهند (نک. ذیل همین ریشه: Dov Ben Abba, 1978; Gesenius, 1906; Feyerabend, nd). با گذشت زمان، دایره معنایی این واژه در همین محدوده وسعت یافت. این گسترش معنایی در قاموس عبری - عربی للغة العبرية المعاصرة به خوبی نمایان است: معانی‌ای که ذیل لַאֲזַר (‘āzār) آمده عبارتند از: «سَاعَدَ، أَعَانَ، أَنْجَدَ، أَسْعَفَ، أَعَاثَ، نَصَرَ، عَصَدَ، أَخَذَ بِيَدٍ، خَلَّصَ وَانْقَدَ». همچنین ذیل لַאֲזַر (‘ezār) آمده: «عَوْنٌ، مَعُونَةٌ، مُسَاعَدَةٌ، نَجْدَةٌ، نُصْرَةٌ، مُعَاوَنٌ، مُسَاعِدٌ وَ مُؤَيِّدٌ»؛ نیز این عبارت افزوده شده است: בַּלַּאֲזַרְתָּ הַיָּשֵׁם: (b’ēzārā hāšēm) = «بِعَوْنِ اللَّهِ، بِإِذْنِ اللَّهِ» = «به

1. مقاله پیش رو، مکمل مقاله «Historical Semantics of the Word ‘adrā» است که پیش از این در مجله Arabica (Vol. 61, Nov 2014. pp760 – 768) چاپ شده است.

یاری خداوند، به خواست خداوند» (نیز نک. حییم، ۱۳۴۴: ذیل همین ریشه). افزون بر شکل‌های بالا، کلمه אַזָּר (= āzār) در شکل‌های فعلی، اسمی و وصفی دیگری نیز صرف شده و کاربرد دارد و چنان‌که ملاحظه می‌شود حوزه معنایی همه آنها به نوعی «کمک‌کردن» و «یاری‌رساندن» است. گزنیوس اگرچه ذیل این واژه عبری، معادل عربی آن را «عذر» دانسته، اما دیگر هیچ نگفته است که دایره معنایی این واژه در زبان عبری با زبان عربی کاملاً متفاوت است و دیگر در یک حوزه معنایی نیستند.

چنان‌که ملاحظه شد، هیچ‌یک از معانی و اشتقاق‌های موجود این کلمه در زبان عبری بر «دوشیزگی و بکارت» یا «بخشش و عفو» که در زبان عربی آمده، دلالت ندارند.

۲. در عهد عتیق

در ترجمه فارسی عهد عتیق (سفر آفرینش، فصل ۱: آیه ۱۸) آمده است: «ادونای خداوند گفت: تنها بودن آدم خوب نیست، کمکی در مقابلش درست کنم». در این عبارت، واژه عبری עֵזֶר (ē'zēr) آمده که به «کمکی» معنا شده است (نیز نک. قاموس عبری - عربی للغة العبرية المعاصرة، بی تا: ذیل همین واژه که آن را «كِنَايَةٌ عَنِ الزَّوْجَةِ» دانسته است). واژه عبری אֵלֵזֶר (lī'ēzēr) نیز از دیگر اشتقاق‌های اسمی این کلمه است. این نام، که به صورت‌های گوناگونی چون العاذار، اليعازر، ايلعازر و اليعزر به زبان فارسی برگردان شده است. این نام از سه بخش אֵל (el) به معنی «خداوند»؛ עֵזֶר به معنی «من»؛ و אֵזֶר (ēzēr) به معنی «یاور» ترکیب شده است. اليعزر یکی از پسران موسی (ع) از همسرش صفوره بود و در متن اصلی عهد عتیق، در وجه تسمیه او آمده: $\text{וַיִּשֶׁם הָאָהֳרָה אֵלֵזֶר כִּי-אֵלֹהֵי אָבִי בְּעֶזְרִי וַיִּצְלַנִי מִקָּרֶב פְּרָעוֹה}$ ، که ترجمه آن چنین است: «و نام آن یکی اليعزر بود چونکه گفت خداوند، پدرم، یار من بود و از شمشیر یرعوه (= فرعون) خلاصم کرد» (خروج، فصل ۱۸: آیه ۴).

دیگر نام‌هایی که از این کلمه مشتق شده‌اند، عبارتند از: العازار (אֵלֵזָר = el'zār): به معنی «خداوند یاور (من)»؛ اليعزر یا يعزر (אֵיֵזֶר = I'ēzēr): نام خاص - که گاه به صورت ابی عزر نیز آمده -، او بنیانگذار خاندان اليعزریان بود (نک. اعداد، فصل ۲۶: آیه ۳۰)؛

عزریا: نام ۲۰ شخص در تورات؛ و عزریاهو: نام سه تن است که معنای همگی آنها «خداوند یاور من» است و یا، از همه مهم‌تر، عزرا (עֶזְרָא) است که دو نفر به این نام خوانده شده‌اند و در «دائرةالمعارف قرآن»^۱ (ذیل Ezra) مدخلی به آن اختصاص داده شده است (نیز نک. عهد عتیق، ۱۹۴۵: نحمیا، باب ۱۲؛ عزرا، باب‌های ۷، ۸، ۱۰).

از این میان، «عزراییل» (شکل‌های نوشتاری آن با حروف عربی: عزراییل، عزرائیل) نام آشناتری است. این نام از آنجا که اسم یکی از فرشتگان مقرب الهی است، در فرهنگ اسلامی راه پیدا کرده و در زبان فارسی او را با این نام‌ها و صفت‌ها خوانده‌اند: فرشته مرگ، فرشته جان‌ستان، جان‌گیر؛ و در زبان عربی: قَابِضُ الْأَرْوَاحِ، مَلِكُ الْمَوْتِ و گاه به‌طور مجازی «نیست‌کننده» و «نابودکننده» نیز خوانده شده است که همه این معانی بر کارکرد او دلالت دارند، اما در زبان عبری کار این فرشته «یاری و کمک به خداوند» است.

از همین ریشه، اسامی دیگری نیز موجود است؛ مانند عازر، عَزْرور، عَزْرزه، عَزْیر، عَزْریقام، عَزْراییلم، عَزْراییلم و عَزْراییل. چنان‌که ملاحظه می‌شود بخش اول همه این نام‌ها از ریشه لاזר (= کمک کردن) تشکیل شده و برخی از آنها نیز با پسوند יל (el) به معنی «خداوند» ترکیب شده‌اند. این اسامی از دیرباز تا کنون در میان یهودیان کاربرد داشته است.

ج) در زبان سریانی

ما کلمه لاזר (āzār) عبری را با تبدیل «ز» به «د» ذیل ریشه ܐܘܘܪܐ (dr) در فرهنگ‌های سریانی یافتیم. روزنتال (1967: 49) و جنینگ (ص 159) آن را ذیل ܐܘܘܪܐ (dr) آورده و چنین معنا کرده‌اند: «کمک کرد؛ منفعت، سود و فایده»^۲؛ بروکلن (1905: 178) ذیل همین ریشه، معنای فعلی «مفیدبودن» را نیز افزوده است (نیز نک. Bar-Bahlul, 1408/1). این کلمه به صورت ܐܘܘܪܐ (üdrânâ)، عبارتی است که در پایان مراسم عشای ربانی گفته می‌شود و به معنی «به ما کمک کن» است و تا به امروز نیز کاربرد دارد (نک. Maclean, 1929: 159; nd 236; Jenning, 1929: 159)؛ اما در فرهنگ سریانی کستاز (1986: 245) می‌بینیم که

1. Encyclopaedia of the Qur'an
2. gave help, advantage

۱۲ مشتق ذیل ریشهٔ **حذِر** (dr) آمده که همه در حوزهٔ معنایی «کمک کردن» یا «مفید بودن» است و از جمله می‌توان به **حذِرَانَا** (‘üdrânâ) و **حذِرَا** (‘üdrâ) اشاره کرد. اسمیت نیز شکل فعلی آن را به صورت **حذِر / حذِرَانَا** (dar / ne’dor) آورده (نک. ذیل همین ریشه: Smith, 1976؛ نیز نک. Thackstone, 1999: 213) و مشتقات بسیاری را برشمرده که در این میان واژهٔ **حذِرَانَا** (‘üdorâ) به معنی «یاری کننده، یاور» اهمیت ویژه‌ای دارد (نیز نک. Brockelmann, 1905: 178).

د) در زبان عربی

۱. متون کهن

ملاحظه شد که **عذر/عزرا/عذر** در زبان‌های اکدی، عبری و سریانی همه بر «کمک کردن» دلالت دارند، حال آنکه چنین مفهومی ذیل ریشهٔ «عذر» عربی دیده نمی‌شود. آنچه در زبان عربی سابقه دارد، کلمهٔ «عذیرک» است که در بیتی منسوب به امام علی^(ع) دربارهٔ ابن ملجم مرادی آمده است:

أریدُ جِناهُه و یُریدُ قَتْلَی
عَذیرَکَ مِنْ خَلِیلِکَ مِنْ مُرَاد

اگرچه اختلافات اندکی در ضبط برخی کلمات این بیت آمده، ولی در همهٔ روایات کهن، کلمه «عذیرک» آمده است (نک. ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۲۲: ۴۴، ۸۰؛ مقاتل، ۱۴۲۳: ۴۵/۱؛ ابوحنیفهٔ دینوری، بی تا: ۲۳۷/۱). ادوارد لین در بحث مفصلی، به استناد تاج العروس زبیدی و المصباح فیومی، «عذیر» را در این عبارت به معنای «کمک کننده» یا «کمک در مقابل دشمن» دانسته است (Lane, 1986: vol. 5؛ نک. زبیدی، ۱۳۹۷؛ فیومی، ۱۹۸۷: ذیل «عذر»)، اما با توجه به فضای کلی روایت و دقت در معنای شعر، این استنباط خالی از اشکال نیست (نیز «عذیرک من محارب/مقاتل»، «عذیرک من فؤاد منک...»، قس. ابن کثیر، بی تا: ۳۵۶/۶؛ شراب، بی تا: ۳۳۸/۱-۳۳۹، ۴۹۰-۴۹۱، ۵۰۰؛ نجم‌الدین غزی، ۱۴۳۲: ۳۴۳/۱۲).

۲. در قرآن کریم

واژه «عذرا» در هیچ‌یک از آیات قرآن کریم نیامده، اما فعل «عَزَّرَ» سه بار به کار رفته (نک.

مانده: ۱۲؛ اعراف: ۱۵۷؛ فتح: ۹) و در هر سه جا به معنی «کمک کرد» و «یاری کرد» آمده است. جفری نیز آن را در ذیل واژه‌های دخیل در قرآن قرار داده است. وی بر این باور است که این واژه در زبان‌های فنیقی، آرامی، عبری، و سریانی به معنی «کمک کردن» کاربرد داشته، اما در مفهوم «فنی و خاص، به معنی کمک کردن در کارهای دینی» است (Jeffery, 1938: 213-214؛ برای اطلاع بیشتر از کاربرد این واژه در زبان آرامی در قیاس با زبان کنعانی نک. Lidzbraski, 1962: 1/338).

نتیجه

چنان‌که ملاحظه شد در هیچ‌یک از زبان‌های اکدی، عبری، سریانی و عربی کهن و قرآن، کلمه «عذراء» به معنی دوشیزه و باکره نیامده است و با توجه به شواهدی که آورده شد، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه در قاموس‌های عربی «عذراء» به معنی دوشیزه است، اما شاید بتوان گفت که این معنا، ثانوی است و بعدها افزوده شده است، زیرا ما در پژوهش‌های خود نشان دادیم که این کلمه در معنای دیگری به کار رفته، اما در دنباله مقاله نشان خواهیم داد که این کلمه با کلمه دیگری درآمیخته شده و با نوعی جابه‌جایی معنایی، «عذراء» به معنی «دوشیزه» به کار رفته است.

آنچه می‌دانیم این است که انتساب صفت عذراء به حضرت مریم^(س) تنها به آن دلیل بوده که مادر آن حضرت، پیش از تولد فرزندش، نذر کرده بود تا او را پس از تولد به کنیسه بسپارد تا او دیگر کاهنان کنیسه را در امور مذهبی و دینی یاری رساند. به عبارت دیگر، آن بانو به کنیسه فرستاده شد تا در انجام کارهای کنیسه و بالاخص امور مذهبی کمک کند. در کتاب السنکسار، یکی از متون مسیحیان قبطی، چنین آمده: «تذکار تقدیم القديسة العذراء مريم الى الهيكل باورشليم: في مثل هذا اليوم تذكار دخول السيدة البتول الوالدة الاله القديسة مريم الى الهيكل، و هي ابنة ثلاث سنين لانها كانت نذراً لله...؛ ولما زرقت بها ربتها ثلاث سنوات ثم مضت بها الى الهيكل مع العذرى حيث اقامت اثنتى عشرة سنة» (نک. ماه کیهک: تذکارات ایام الشهر ۳).

این جمله بسیار قابل تأمل است که اشاره می‌کند آن حضرت، زمانی که به سه سالگی رسید، به سبب آنکه نذر خداوند بود، به هیکل نزد «عذری» دیگر فرستاده شد. «عذری» چنین معنا می‌دهد که آنجا دختران دیگری نیز به خدمت در کنیسه مشغول بوده‌اند و از آنجا که آن حضرت سه سال بیشتر نداشت، تأکید بر دوشیزگی او در سه سالگی یا دیگر دختران آنجا، کاملاً غیر معمول به نظر می‌رسد. افزون‌براین، یکی از صفات آن حضرت «عذراء العذاری» است (نک. دلیل المؤمن، ۱۹۵۷: ۲۹۹) که خود قابل تأمل است. در اینجا، به اختصار، به آمیختگی و جابه‌جایی معنایی دو کلمه «بتول» و «عذراء» اشاره می‌کنیم.

در زبان عبری کلمه בְּתוּלָה (btūlā = بتولا) به معنی باکره و دوشیزه است (برای نمونه نک. سفر لاویان، فصل ۲۱؛ آیات ۳ و ۱۳؛ تثیبه، فصل ۲۲؛ آیات ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۹). همین کلمه در زبان سریانی کلمه ܒܬܘܠܐ (btūlā = بتولا) و ܒܬܘܠܬܐ (btūltā = بتولتا) و پس از آن در زبان عربی، با حفظ کردن شکل و معنای خود، به صورت «بَتُول» به معنی باکره و «بَتُولِيَّة» به معنی دوشیزه‌ای و باکره‌ای آمده است و همه فرهنگ‌های مربوط به هر یک از این زبان‌ها، به این معنا اشاره کرده‌اند (قس. ابن عربی، بی تا: ۱۸۷۹/۴؛ ابن قتیبه، بی تا: ۵۸؛ سائیس، بی تا: ۸۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۴/۲۰ که همگی بتول را به معنی «المقطوعة من الرجال» یا «عن الازواج» یا «للعبادة» یا «الی الله» معنا کرده‌اند).

«بتول» به عنوان یکی دیگر از صفات حضرت مریم^(س) در متون سریانی و عربی مسیحی و اسلامی تکرار شده: در زبان سریانی کلمه ܒܬܘܠܐ ܕܡܪܝܡ (btūlā 'ālmīn = بتولتا مریم) در موارد متعدد به کار رفته است (برای نمونه، نک. نماز به زبان آشوری، ۱۹۷۳: 24، 201؛ کتاب القداس، ۱۹۹۲: ۵۰).

در متون عربی نیز نام آن بانو، گاه با «البتول» یا «العذراء» همراه شده، اما در بیشتر موارد، العذراء با البتول به دنبال هم آمده است. عبارت «مریم العذراء البتول» بارها به کار رفته است (برای نمونه، نک. مقاتل، ۱۴۲۳: ۲۸۰/۱؛ سمرقندی، بی تا: ۵۱۰/۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰۶؛

قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۴/۲۰؛ ابن‌قیم جوزی، ۱۴۱۰: ۵۵۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۳۷/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۲).

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که به سبب هم‌جواری دو صفت مشهور آن حضرت، یعنی «عذراء» و «بتول» در متون عربی، به مرور زمان، معنای کلمه «بتول» به «عذراء» منتقل، و سپس معنی اصلی «عذراء» به کلی فراموش شده است.

این نکته نیز قابل توجه است که در متون ادعیه مسیحی، که به دوزبان سریانی و عربی موجود است، در مواردی که آن حضرت در متن عربی به «عذراء» ملقب شده، در متن سریانی تنها نام آن حضرت یعنی «مریم» بدون صفت مذکور آمده است (نک. کتاب القداس، ۱۹۹۲: ۳۷، ۸۵، ۹۹، ۱۰۱)؛ و اگر در متن سریانی «بتول» آمده، در متن عربی به «بتول» یا «بکر» ترجمه شده است (برای نمونه نک. همان: ۵۰).

در پایان گفتنی است که در زبان انگلیسی، افزون بر واژه virgin به معنی دوشیزه و باکره، کلمه maid هم به معنای مترادف آن آمده است؛ با این تفاوت که این کلمه هم به معنای دختر و دوشیزه است و هم به معنی خادم و خدمتکار. واژه maidservant به معنی کلفت، خدمتکار و خادمه آمده که خود نشان از درآمیخته‌شدن دو مفهوم دوشیزه و خادمه در زبان لاتین دارد (در این باره، برای نمونه، نک. ذیل maid: Oxford Dictionary, 1926; Webster's..., 1994; Chambers Concise Dictionary, 2004).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱خ). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی.
- ابن‌ابی‌الدینا، عبدالله بن محمد (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م). مقتل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب. به کوشش ابراهیم صالح. دمشق: دار البشائر.
- ابن‌عربی، محمد (بی‌تا). احکام القرآن. بی‌جا.
- ابن‌قتیبۀ دینوری (بی‌تا). ادب الکاتب. بیروت: دار صادر.
- ابن‌قیم جوزی، محمد (۱۴۱۰ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار مکتبة الهلال.

- ابن كثير، اسماعيل (١٤١٩ق/١٩٩٨م). تفسير القرآن العظيم. به كوشش محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- (بی تا). به كوشش محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابوحنيفة دینوری، احمد (بی تا). اخبار الطوال. به كوشش عبدالمنعم عامر. قاهره: دار احیاء الكتب العربی.
- ابن منظور، محمد (بی تا). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- الياس، انطوان الياس (١٣٠٣ق/١٩٥٤م). القاموس العصري عربي - انكليزي. قاهره: دار الياس العصرية.
- حليم، سليمان (١٣٤٤خ). فرهنگ عبری - فارسی. تهران (افست).
- دليل المؤمن (الرابطة الكهنوتيه) (١٩٥٧م). بيروت: دار المشرق.
- رازی، محمد بن عبدالقادر (١٤١٥ق/١٩٩٥م). مختار الصحاح. به كوشش محمود خاطر. بيروت: مكتبة لبنان.
- زبيدي، محمد مرتضى (١٣٩٧ق/١٩٧٧م). تاج العروس. بيروت: دار الهدية.
- سايس، محمد علي (بی تا). تفسير آيات الاحكام. بی جا.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا). بحر العلوم. بی جا.
- السنكسار الجامع لآخبار الانبياء و الرسل و الشهداء و القديسين ... (بی تا). به كوشش بطرس اسقف مليج و ميخائيل اسقف اريب. (نك. اينترنت: مكتبة الكتب القبطيه).
- سيوطي، جلال الدين (١٤٠٤ق). الدر المنثور في تفسير المأثور. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- شراب، محمد بن محمد (بی تا). شرح الشواهد الشعرية في اقامات الكتب النحويه. بيروت: دار الكتب العلمية.
- عبدالجليل، ج. م. (١٣٦٣خ). تاريخ ادبيات عرب. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: اميركبير.
- عهد عتيق: كتاب مقدس (١٩٥٤م). لندن.
- فيومي، احمد بن محمد (١٩٨٧م). المصباح المنير. بيروت: مكتبة لبنان.
- قاموس عبری - عربي للغة العبرية المعاصرة (بی تا). بی جا.

- قرآن کریم.
- قرطبی، محمد (۱۳۶۴خ). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- کتاب القداس (بحسب طقس الكنيسة الانطاكية السريانية المارونية) (۱۹۹۲م). لبنان: المطبعة الكاتوليكية.
- معلوف، لويس (۱۳۶۵خ). المنجد. تهران: چاپخانه معراج.
- مقاتل بن سليمان بلخی (۱۴۲۳ق). تفسیر. به کوشش عبدالله محمود شحاته. بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- نجم‌الدین غزی، محمد (۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م). حسن التنبه لما ورد في التشبه. سوريا: دار النوادر.
- نماز به زبان آشوری (۱۹۷۳م). تهران. (نام کتاب و محتوای آن به زبان سریانی است؛ نام کتاب چنین است: *ܩܘܪܝܢܐ ܕܥܫܘܪܝܐ*).
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن. به کوشش کمال بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمية.
- Bar-Bahlul, Hassano (1970). *Lexicon Syrianacum*, Amesterdam.
- Brockelmann, Carolo (1905) *Syrische Grammatik*, Berlin.
- CAD: *The Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago* (1964). Chicago.
- *Chmbers Concise Dictionary* (2004) Edinburg.
- Costaz, Louis (1986). *Dictionnaire Syriaque – Francais*, Beyrouth.
- Dov Ben Abba (1978). *The Signet Hebrew/ English, English / Hebrew Dictionary*, New York.
- *El²*.
- *Encyclopaedia of the Qur'an* (2002). General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Brill.
- Feyerabend, Karl (Langenscheidt Publishers). *Langenscheidt Pocket Hebrew Dictionary to the Old Testament*, Germant, nd.
- Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda.
- Jenning, Wiliam (1926). *Lexicon to the Syriac new Testament*, Oxford.
- Gesenius, W. (1906). *Hebrew and English Lexicon*, trs: Edward Robinson, NewYork.
- Lane, Edward Wiliam (1980). *Arabic – English Lexicone*, Beirut.
- Lidzbraski, Mark (1962). *Handbuch der Nordsemitischen Epigraphik nebst Ausgewahlten Inschriften*, Hildesheim.
- Maclean, A.J. (Clarendon). *A Dictionary of the Dialects of Vernacular Syriac*, London, nd.

- *Oxford Dictionary of Idiomatic English* (1991). Oxford University Press.
- Rosental, Frantz (1967). *An Aramaic Handbook*, Wiesbaden.
- Smith, J. Payne (1976). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford.
- Thackstone, W.M. (1999). *Introduction to Syriac*, Maryland.
- *Webster's Collegiate Dictionary* (1994). United State of America.
- Wher, Hans (1977). *Arabisches Worterbuch*, Beirut / London.

